

پژوهشی در باب ناسخ و منسوخ

غلامحسین تاجری نسب*

چکیده: ناسخ و منسوخ از مباحث پیچیده علوم قرآنی است که در فقه و اصول فقه نیز به آن پرداخته شده و حتی، علم به آن لازمه تصدیق مناصب قضا و افتاء شمرده شده است.

معنای لغوی نسخ، ناسخ و منسوخ در فرهنگ‌های لغت آمده است. نیز کاربرد نسخ در چهار آیه قرآن در معانی «ثبوت و رونویسی»، «جایگزین ساختن» و «نابود کردن» با اشاره به نکات تفسیری برخی از تفاسیر اهل سنت نقد و بررسی شده است.

ناسخ و منسوخ در روایات و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام تعریف شده و در فقه و تفسیر نیز کاربرد دارد. نویسنده، کتب و آثار دانشمندان شیعه و اهل سنت را در موضوع نسخ به اجمال شناسانده و نسخ را در دو قسمت: ادیان گذشته و حکمی از احکام دین اسلام بررسی کرده است. شبهات پیرامون نسخ و عوامل پیدایش نسخ در آئین کامل، طرح و

* دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشکده اصول‌الدین، تهران.

بررسی شده است. نویسنده، رابطه حکم و تلاوت در نسخ راه براساس منابع اهل سنت توضیح داده، و به بیان چهار شیوه شناخت ناسخ و منسوخ پرداخته است.

کلید واژه: قرآن - ناسخ و منسوخ / ناسخ و منسوخ / دانشمندان اهل سنت / دانشمندان شیعه / کتاب‌شناسی نسخ / ناسخ و منسوخ - شبهه‌ها / ناسخ و منسوخ - نقد و بررسی / نسخ در قرآن.

موضوع «ناسخ و منسوخ» از مباحث پیچیده علوم قرآنی است که به ویژه، در فقه اسلامی کاربرد اساسی دارد. از این رو، نه فقط در کتب تفسیر و قرآن‌شناسی، که در متون فقه و اصول فقه نیز بدان پرداخته‌اند.

در اهمیت این موضوع همین بس که در احادیث معصومین علیهم‌السلام آگاهی از آن راه، لازمه تصدیق مناصب قضاوت و افتاء دانسته‌اند. دو شاهد زیر، در این باره کفایت می‌کند:

۱ - عبدالله بن شُبْرَمَةَ الصَّبَّي، قاضی منصور دوانیقی در کوفه، می‌گفت: حدیثی از جعفر بن محمد علیه‌السلام شنیده‌ام که هرگاه به یادم من آید، قلبم من خوارها بشکافد. آن حضرت، از پدرش، از جدش، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌فرمود:

و سوگند به خدا، که نه پدرش به جدش نسبت دروغ داده، و نه جدش به پیامبر، که: «... مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ وَالْحُكْمَ مِنَ الْمُنْشَأِ بِهٖ قَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ» (۳۵: ج ۱، ص ۴۲: ۳۷: ح ۲، ص ۱۱۹ و ۲۹۸ به نقل از: محاسن بوقی و امالی صدوق)

۲ - عن أبي عبد الرحمن السلمی، أَنَّ عَلِيًّا علیه‌السلام مَرَّ عَلَى قَاضٍ فَقَالَ: هَلْ

۱. در منابع اهل سنت کلمه «قاص» آمده که معنای «سخن‌پراکن یا داستان‌سرا» می‌دهد؛ اما به نظر می‌رسد که این هشدار شدید درباره دانش ناسخ و منسوخ، با «قاص» تناسب بیشتری دارد. از این رو می‌توان گفت که به احتمال قوی، در متون کهن سنّی، اشتباه در قرائت، یا تصحیف در کتابت رخ داده است.

تَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ؟ قَالَ: لَا، فَقَالَ: هَلَكْتَ وَاهْلُكَتَ. (۲: ص ۱۲۵-۱۲۴؛ ۲۸: ج ۱، ص ۲۲۳؛ ۲۱: ج ۱، ص ۲۵۹؛ ۲۰: ج ۲، ص ۱۷۰؛ ۱۴: ج ۲، ص ۷۰-۷۱) از ابو عبد الرحمن شلمی روایت شده که: امیر مؤمنان علیه السلام بر یکی از قضات^۱ گذر نمود. پس فرمود: «آیا ناسخ را از منسوخ می شناسی؟ گفت نه، پس فرمود: هم خود هلاک شده و هم دیگران را به نابودی افکنده ای.»

معانی لغوی کلمات «نسخ»، «ناسخ»، و «منسوخ»

مصدر «نسخ» که ناسخ، اسم فاعل؛ و منسوخ، اسم مفعول آن است در فرهنگهای تازی، دارای معانی زیر می باشد:

- ۱- النسخ: نسخ الكتاب. و التسخ: أن تُزيلَ أمراً كان من قبلُ يُعملُ به ثمَّ تُنسخه بِمُحَادِثٍ غَيْرِهِ، كَالآيَةِ تُزِيلُ بِأَمْرِ ثُمَّ تُنسخ بِأُخْرَى. وَكُلُّ شَيْءٍ خَلْفَ شَيْئاً فَقَدْ انسخه، يُقَالُ: انسخَتِ الشمسُ الظلَّ، وَالشَّيْبُ الشَّبَابَ... قَالَ أَبُو حَاتِمٍ: «النسخ أن تُحوَّلَ ما في الحَلِيَّةِ مِنَ العسلِ وَ النحلِ في أُخْرَى، وَ منه نسخُ الكتاب.» (۵: ج ۳، ص ۸۶۶-۸۶۷)
- ۲- نسخه: كمنعه، أزاله وَ غَيْرَهُ وَأَبطله وَأقام شيئاً مُقَامَهُ، وَ الشَّيْءَ مَنسخَهُ، وَ الكِتَابَ يَكْتِبُهُ عِن مُعَارِضِهِ، كَانسخَهُ وَ انسخَهُ، وَ المَنْقُولُ مِنْهُ السُّنْحَةُ... (۳۰: ج ۱، ص ۵۲۳)

پس نسخ به معانی: رونویس نگاشتن، نیست و نابود ساختن، جابجا کردن، و جایگزین نمودن بکار رفته که از نظر مفهوم، دو بخش عمده می شوند: الف: ابطال و ازاله. ب: نقل و تحویل.

۱. گویا وی، عبدالرحمان بن داب، از شاگردان ابوموسی اشعری بوده است. (۱۱: ج ۲۴، ص ۹ به نقل از: جمال الدین احمد - ابن المتوج - البحرانی، النسخ و المنسوخ)

کاربرد لغوی و اصطلاحی «نسخ» در قرآن

این واژه در چهار آیه کتاب خدا بکار رفته است:

- ۱- «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلِهَا أَوْ مِثْلَهَا، أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره (۱) / ۱۰۶)
- ۲- «وَمَا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبَ أَخْذَ الْأَلْوَابِخِ وَفِي نُسخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» (اعراف (۷) / ۱۵۲)
- ۳- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَكَّنَّا بِأَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ مُحْكِمٌ» (حج (۲۲) / ۵۲)
- ۴- «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ، إِنَّا كُنَّا نَسْتَسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه (۴۵) / ۲۹)

در دومین و چهارمین آیه، معنای «ثبت و رونویسی» به کار رفته اند، اما در آیات اول و سوم، به ترتیب، از دو معنای «جایگزین ساختن» و «نیست و نابود کردن» استفاده شده است. اکنون، به جهت اهمیت دو آیه اخیر، چند نکته کوتاه تفسیری درباره هریک خواهیم آورد.

نخستین آیه:

۱- تعبیر «نسخ» نشان می دهد که عمل نسخ، فعل پروردگار است در مقام قانونگذار حقیقی؛ و بنابراین، اطلاق «ناسخ» به آیه شامل حکم تازه، جز به عنوان «مجاز» صحیح نیست، بلکه بهتر آن است که ناسخ (به کسر سین)، به خدای حکیم گفته شود و از آیه حاوی قانون جدید، تعبیر به ناسخ (به فتح سین) گردد که بر وزن فاعل، و به معنای «ماینسخ به = آنچه بدان نسخ می شود» می باشد.

۲- قرائت آیه را، حفص از عاصم، به صورت بالا روایت نموده؛ لکن ابن کثیر و ابو عمرو، از قراء سبعة و برخی از صحابه، عبارت «نُسِهَا» را «نَسَّهَا» خوانده اند

و یا ضعیف است.

۵- تمام راویان نخست این اخبار، از تابعین یا شاگردانشان هستند که به یقین زمان نزول قرآن را درک نکرده‌اند؛ جز عبدالله بن عباس (۳-۶۸ق) (۱:ج ۳، ص ۱۸۷ و ۱۹۰)، که از اصحاب است، اما او نیز به هنگام نزول سوره نجم در مکه،^۱ یا هنوز به دنیا نیامده و یا در قنذاقه بوده‌است؛ پس نه او و نه آنان، نمی‌توانند شاهد و راوی این سبب نزول باشند.

۶- با توجه به نزول سوره نجم در مکه و نزول سوره حج در مدینه^۲ فاصله میان نزول دو آیه چند سال می‌شود که با متن داستان فوق سازگار نیست.

۷- میان محتویات این چند روایت نیز ناهماهنگیها و ناسازگاریهای فراوانی دیده می‌شود که هیچکدام از ناقلین یا موافقین آنها نتوانسته‌اند راهی برای حل و رفع آن اختلافات و تناقضات بیابند.

در مجموع، اندیشه و خرد هر محقق آگاه و منصف، که منطق اسلام و مشرب پیامبر را بشناسد؛ گواهی می‌دهد که این قصه، واهی و ساختگی بوده پایه و اساسی ندارد. نه تنها عالمان امامیه که برخی از سرشناسان عامه نیز به همین نتیجه رسیده‌اند چنانکه محدث شهیر سنی محمد بن اسحاق بن حُرَیمَة السُّلمی (۱۱۳ق.) که از او به «امام الأئمه» یاد می‌کنند، می‌گوید: «این افسانه، از ساخته‌های دروغین زندیقان است.» (فتح القدیر، ج ۳، ص ۵۴۶) و نیز متکلم مشهور عبدالجبار بن احمد الهمدانی (۴۱۵)، ملقب به «قاضی القضاة» در کتاب «تنزیه القرآن من المطاعن» می‌نویسد: «این قصه بی‌پایه بوده، چیزی جز دسیسه ملحدان نیست.» (۲۶:ج ۲، ص ۶۶)

نکته جالبی که علاوه بر رد داستان فوق، می‌تواند آن را ریشه‌یابی کند؛ نوشته

۱. بر نزول سوره نجم در مکه همه علما اجماع نموده‌اند: (۲۰:ج ۱، ص ۲۸ تا ۳۴).
۲. چنان که سیوطی از ابو عبید، در فضائل القرآن؛ و البیهقی، در دلائل النبوة؛ و ابن القسریس، در فضائل القرآن نقل می‌کند. (۲۰:ج ۱، ص ۲۹)

مورخ دانشمند هشام بن محمد کلبی (- ۲۰۴ ق) است. او در کتاب الأصنام خود می‌نویسد که در روزگار جاهلیت، قریشیان به دور خانه کعبه می‌گشتند و عبارات آهنگین فوق را شعار می‌دادند. (۳۴:ص ۲۱) پس، حمل به صحت این افسانه می‌تواند چنین باشد که برخی مشرکان قریش، که عادت داشتند در میان گفتار یا تلاوت پیامبر هیاهو کنند، یا شنیدن نام بتان خویش، آن عبارات را، که با قافیه آیات نیز هماهنگ است، به دنبال کلام حضرتش بر زبان رانده و گروهی از مستمعان را به اشتباه انداخته‌اند. این حادثه، بعدها دستاویز ملاحظه و زنادقه شده، آن را با شاخ و برگ فراوان به خورد مورخان و محدثان داده‌اند.

علاوه بر چهار آیه پیش‌گفته، در دو آیه دیگر قرآن، اگرچه واژه‌های مشتق از ریشه «ن س خ» به کار نرفته، اما می‌توان گفت به همین موضوع نسخ اشاره شده‌است:

۱- ﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أُمْتٌ بِرَقْرَآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ لَقُلْ مَا يَكُونُ لِيٰ أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أُتِيخُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ...﴾ (یونس / ۱۰)

۲- ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَسُوْلُ، قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُنْتَسِرٌ بِلِ أَكْثَرِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نحل / ۱۶)

در نخستین آیه فوق، بیان می‌فرماید که منکران معاد، به انگیزه بهانه‌جویی، از پیامبر، آوردن کتابی تازه یا دگرگون ساختن آیاتی از قرآن را درخواست می‌کنند. آنگاه، کلام خدا، تأکید شدید بر این نکته می‌نماید که تغییر و تبدیل کتاب و احکام الهی، هرگز در توان شخص پیامبر نیست بلکه شأن ویژه پروردگار قانونگذار می‌باشد.

در دومین آیه نیز، مفهوم «نسخ» را با فعل «تبدیل» یاد فرموده و آن را کار خدای بزرگ، و از خصائص نزول تدریجی قرآن، دانسته بیان می‌دارد که همان مردم، از روی نادانی، چون آیتی نسخ گردد رسول گرامی را مورد تهمت و مخالفت قرار می‌دهند.

تعریف ناسخ و منسوخ در کلام معصوم

عارفان راستین حقائق قرآن، بر اهمیت دانش ناسخ و منسوخ، و ضرورت فراگیری آن داشته‌اند:

«كونوا في طلب علم ناسخ القرآن من منسوخه و مُحْكَمِه من مُتَشَابِهِه و ما أُخِلَّ اللهُ فيه بما حَرَّمَ.» (ج ۳۵: ۵، ص ۷۰)

علاوه بر این‌گونه تشویقها، در برخی کلمات گرانقدر آن بزرگان، این دوگونه آیه تعریف شده‌است. به‌عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام را از ناسخ و منسوخ و متشابه پرسیدند؛ فرمود:

«الناسخ: الثابت المعمول به، و المنسوخ: ما قد كان يُعمل به ثم جاء ما نسخه، و المتشابه، ما اشتبه على جاهله.» (ج ۱، ص ۲۳)

در احادیث اهل البیت علیهم السلام، موارد و مصادیق متعددی از آیات ناسخ و منسوخ بیان شده، که بررسی دقیق آنها می‌تواند راهگشای فهم صحیح، از مفهوم اصطلاح نسخ در صدر اسلام باشد.

اصطلاح «نسخ» در فقه و تفسیر

مفسران و فقیهان فریقین، ضمن قبول وقوع نسخ، آن را چنین معنا کرده‌اند:

۱- و أمّا النسخُ فهو كلُّ دليلٍ شرعيٍّ يدلُّ على زوالِ مثلِ الحكمِ الثابتِ بالنصِّ الأوَّلِ في المستقبلِ على وجهٍ لولاهُ لكانَ ثابتاً بالنصِّ الأوَّلِ مع تراخيه عنه. (ج ۱، ص ۱۲)

۲- النسخُ ... في الشرعِ رفعُ كلِّ حكمٍ قبلِ فعله أو بعده إذا كان مؤقَّتاً. (ج ۱، ص ۱۲۶)

برای فهم بهتر معانی فوق، به توضیحات آینده عنایت کنید:

۱- نسخ در احکام شرعی واقع می‌شود بنابراین، در دیگر زمینه های معرفت

دینی، نظیر تعالیم قلبی اعتقادی، اصول فطری اخلاقی، قضایا و قصص تاریخی، علوم طبیعی و غیبی صورت نمی‌پذیرد.

۲- نسخ، ازاله نفس قانون نیست زیرا واقعیت شرعی حکم، به عنوان یکی از اوامر الهی، در عالم تشریح، ازین نمی‌رود بلکه نسخ: «از میان برداشتن علقه و رابطه‌ای که میان یک قانون و عمل مردم مکلف برقرار بوده، و قراردادن آن تعلق، بر یک حکم تازه» می‌باشد.

۳- منسوخ، یک حکم شرعی است نه یک حکم عقلی، و باید به یکی از مدارک شرعی، یعنی کتاب خدا یا سنت معصوم، مستند باشد ناسخ نیز، بعینه، چنین است.

۴- میان ناسخ و منسوخ بایستی تعارض بوده قابل جمع نباشند. ازاین رو، مواردی نظیر تخصیص یا تبیین و مانند آن، بیرون از تعریف فوق خواهند بود اگرچه، در کلمات منقوله از متقدمین، نظیر صحابه و تابعین، به نظر می‌رسد که از چنان مواردی نیز، تعبیر به نسخ نموده‌اند.

۵- همواره، قانون ناسخ، مدتی پس از منسوخ نازل می‌شود و تقدّم زمانی ناسخ نسبت به منسوخ، امری بی‌معنی، غیرمنطقی و ناشدنی است.

۶- قانون منسوخ، مدت، اجرایش، موقت و محدود است. گاهی این محدودیت در نص حکم منسوخ تصریح شده و گاهی، به منظور امتحان مردم و امثال آن، ذکر نشده‌است.

نتیجه این شد که معنای اصطلاحی نسخ: برداشتن تعلق و اعتبار قانونی، از یک حکم ثابت دینی، با دلیل شرعی، پس از سرآمدن مدت اجرای آن، می‌باشد.

منابع و کتب در موضوع ناسخ و منسوخ

از گذشته‌های دور، دانشوران مسلمان، در متون فقهی و تفسیری، و نیز در ضمن مباحث اصول فقه و علوم قرآنی، در این زمینه، مقالاتی بسیار نگاشته‌اند. علاوه بر

این، کتابهای فراوانی را، ویژه این موضوع به رشته تحریر درآورده‌اند که برخی از کهن‌ترین و معروف‌ترین آنها را، اینک، می‌نگرید:

از عالمان شیعی (۱۱: ج ۲۴، ص ۸-۱۲)

۱- عبدالله بن عبدالرحمن المسمعی البصری (- حدود ۱۵۰ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

۲- حسن بن علی بن فضال الکوفی (- ۲۲۴ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

۳- ابوالحسن دارم بن قبیصة التمیمی (- حدود ۲۳۰ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

۴- ابوجعفر احمد بن محمد الاشعری القمّی (- حدود ۲۵۰ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

۵- سعد بن عبدالله الاشعری القمّی (- ۳۰۱ ق)، **ناسخ القرآن و منسوخه**.

۶- علی بن ابراهیم القمّی (- ۳۰۷ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

۷- محمد بن عباس، ابن ماهیار (- حدود ۳۲۰ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

۸- عبدالعزیز بن یحیی الجلودی (- ۳۳۰ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

از عالمان سنی (۳۸: ج ۲، ص ۱۹۰-۲۰۲)

۱- محمد بن مسلم، ابن شهاب الزهری (- ۱۲۴ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

۲- ابو عبد قاسم بن سلام (- ۲۲۴ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

۳- احمد بن محمد بن حنبل (- ۲۴۱ ق)، **ناسخ القرآن و منسوخه**.

۴- ابوداود سلیمان بن اشعث السجستانی (- ۲۷۵ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

۵- مکی بن ابیطالب المَقْرَی (- ۳۱۳ ق)، **الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه**.

۶- ابومسلم محمد بن بحر الاصفهانی (- ۳۲۲ ق)، **الناسخ و المنسوخ**.

مع الأسف بسیاری از آثار فوق، از میان رفته و یا به چاپ نرسیده‌است؛ بنابراین، برای مراجعه محققان و دانشجویان، چند نمونه از منابع موجود را گزارش می‌نماییم:^۱

۱. کتابهای علوم قرآنی، که در مبحث اسباب نزول نام برده‌شد؛ در این موضوع نیز به کار می‌آید.

۱- شرح کتاب «الناسخ و المنسوخ»، متن اصلی از: شهاب‌الدین احمد بن عبدالله، ابن المُنَوِّج البَحرانی (- ۸۱۰ ق)، شرح از: سید عبدالجلیل الحسینی القاری (اواخر قرن دهم)، ترجمه و تحشیه از: دکتر محمد جعفر اسلامی.^۱

۲- مقدمه تفسیر «البیان»، از: مرجع فقید سید ابوالقاسم الموسوی الخوئی.^۲

۳- **الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم** از: قاضی ابویکر محمد بن عبدالله، ابن العریب الإشبیلی المتعافری (- ۵۴۳)^۳

۴- **ناسخ القرآن و منسوخه**، از: ابوالفرج عبدالرحمن، ابن الجوزی (- ۵۹۷ ق).^۴

انواع نسخ

کتابهای ویژه ناسخ و منسوخ، نسخ در اسلام را، به دوگونه بیان داشته‌اند:

۱- نسخ ادیان پیشین: با نزول قرآن کریم، خدای متعال، دوران دیانت‌های گذشته را، پایان یافته اعلام نمود. بخش عمده‌ای از معارف، تعالیم و احکام حقیقی آنها را تأیید و تصویب فرمود و پاره‌ای از مقررات آنها را منسوخ شناخت. به تعبیر قرآن:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّئًا عَلَيْهِ

فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا

مِنْكُمْ شَرْعًا وَنَهَاكُمُ اللَّعْنَةُ لِلْجَعَلِكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنَّ الْبِلَادَ لَكُمْ فِي مَا

آتَاكُمْ...﴾ (مانده (۵) / ۴۸)

در این آیه مبارکه، قرآن، هم «مصدق» و هم «مهیمن» شناسانده شده تا به هر دو جهت فوق اشاره شود. همچنین، یکی از حکمت‌های نسخ احکام پیشین را، «آزمایش

۱. دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش، بنیاد علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.

۲. مطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۴ ق. این کتاب با نام «شناخت قرآن»، به فارسی ترجمه و تلخیص شده است.

۳. تحقیق: دکتر عبدالکبیر العلوی، مکتبة الثقافة الدینیة، المغرب، ۱۹۹۲ م.

۴. تحقیق حسین سلیم الدارانی، دارالثقافة العربیة، دمشق، ۱۹۹۰ م.

مردمان» بیان داشته است.

البته، معنای نسخ ادیان سابق این نیست که از صدر تا ذیل تعالیم و مقررات آنها تغییر یابد بلکه باید گفت: اصول معارف، مبانی اخلاق و امتهات احکام مذاهب الهی یکی است به تعبیر قرآن:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...﴾ (شوری ۱۳/۴۲)

به هر حال، نسخ معدودی از احکام ادیان قبل، سبب شد تا بسیاری از پیروان متعصب آن مذاهب، با اسلام و مسلمانان مخالف شوند و حتی با اصل عقیده به نسخ، نیز، به ایراد و ستیز برخیزند.

۲- نسخ حکمی از احکام اسلام: مسلمانان هم عقیده اند که در عصر نزول قرآن، برخی از قوانین اسلامی، با نزول برخی دیگر، منسوخ گشته اند اما در اینکه: «کدامیک از اشکال زیر، در نسخ احکام اسلامی، قابل تحقق است؟» اختلاف نظر دارند:

- ۱- نسخ حکم قرآنی به وسیله قرآن ۲- نسخ حکم قرآنی به وسیله سنت
 - ۳- نسخ حکم روایی به وسیله قرآن ۴- نسخ حکم روایی به وسیله سنت
- محققان معتقدند که در صورت قطعیت صدور حدیث از معصوم، هر چهار صورت فوق، مانعی نداشته؛ امکان پذیر خواهد بود.

رد و ایراد درباره نسخ

بنابر نقل تاریخ، گروهی از یهود و نصاری، و تنی چند از مسلمین، با عقیده به نسخ مخالفت نموده اشکالاتی بر آن وارد ساخته اند که اینک به مهمترین آنها می پردازیم:

ایراد یکم: انکار علم پروردگار - به پندار ایشان، لازمه عقیده به نسخ این است

که خدای متعال، پس از وضع شریعت الهی، به عیوب و نقائصی در آن پی برده در مقام اصلاح این معایب، احکام تازه ای نازل فرماید که ناسخ قوانین پیشین باشد نتیجه چنین برداشتی جاهل شمردن پروردگار نسبت به کژیها و کاستیهای احکام منسوخه است.

ایراد دوم: انکار حکمت احکام - چون وضع قوانین باید بر اساس حکمت - یعنی: رعایت مصالح و اجتناب از مفاسد - انجام گیرد و معنای نزول حکم ناسخ، جز این نیست که قانون منسوخ، فاقد مصلحت و فائدت، و موجب مضرت و مفسدت می باشد؛ پس باید نتیجه گرفت که: وضع احکام منسوخه، از آغاز، برخلاف حکمت و به دور از مصلحت بوده است.

برای فهم دقیق پاسخ ایرادات سست و بی پایه فوق، و شناخت ضرورت وجود ناسخ و منسوخ در شریعت ابدی جهانی همگانی اسلام، بیان مباحث مختصری در زمینه فلسفه حقوق و خصائص قانون، مناسب به نظر می رسد:

نیاز انسان و جامعه انسانی به قانون:

آدمی، به عنوان موجودی دارای بدن مادی عنصری، روح لطیف ملکوتی و اندیشه خردمند ربانی، که از شوق طبیعی و استعداد فطری ایجاد جامعه و تمدن نیز برخوردار است بی شک، نیازمند به مجموعه ای از احکام فردی و قوانین اجتماعی، برای رسیدن به کمال غائی و مقصد نهائی از آفرینش حکیمانه خویش می باشد:

نیاز به قوانین شخصی: تن آدمی یکی از پیچیده ترین و اشکفت انگیزترین پدیده های جهان طبیعت است که از یک سو، با کائنات پیرامون خویش نظیر جمادات، نباتات و حیوانات برخورد و ارتباط دارد و از سویی دیگر، تحت تأثیر و تأثر متقابل روح خویش و دیگر ارواح می باشد. از این رو، بکارگیری صحیح ارگانیسم بدن، با عنایت بدان رابطه دوسویه، نیازمند به یک سلسله دستورها و برنامه های فردی است که به انسان، شیوه درست و پسندیده زیست و بهداشت تن و روان را بیاموزد.

نیاز به نوامیس اجتماعی: جامعه بشری، نه فقط واقعیتی پیچیده تر و شگفت آورتر از تن و جان یک انسان دارد بلکه با مجموع ریاضی آدمهای آن اجتماع نیز قابل قیاس نمی باشد بهمین سبب است که در علم سیستمها، انسان را در طبقه هفتم سیستمها و جامعه انسانی را در طبقه هشتم آن قرار داده اند. بنابراین، آدمی، به عنوان عضوی با هویت سیستماتیک «باز»، در درون اجتماع بشری، مسیر حیاتی بسیار موج و پرتلاطمی را می پیماید که همواره، به سبب تزیید حاجات مردمان و محدودیت امکانات آنان، دستخوش توفان خروشان تضاد منافع و تعارض مطامع می باشد. در چنین وضعی، جز در سایه مجموعه ای گسترده و انعطاف پذیر، از قوانین و مقررات اجتماعی، نه انسان و نه جامعه اش، هرگز نخواهند توانست به کمال مطلوب و سرمنزل مقصود راه یابند.

قانونگذار شایسته و بایسته:

پس از احراز نیاز به احکام فردی و نوامیس اجتماعی، جای این پرسش است که کدام مقام، لیاقت واقعی و صلاحیت حقیقی، برای وضع قانون دارد؟ فرمانروا؟ ریش سپید قوم؟ ثروتمند زمانه؟ دانشمند فرزانه؟ مجمعی از آنها؟ یا مجمعی از مجموعه آنها؟ حق واقع این است که هیچیک و هیچکدام؛ زیرا قانونگذار صالح و قابل اعتماد، بایستی دارای کمالات و خصائص زیرین باشد:

- ۱- علم و احاطه کامل به ساختار انسان و جهان
- ۲- شناخت و معرفت آثار و روابط متقابل افراد اجتماع
- ۳- آینده نگری و فرجام اندیشی نسبت به انسان، جامعه، قانون
- ۴- آگاهی از هدف غائی و کمال نهائی آفرینش
- ۵- بی نیازی از مزایای قانون و برکناری از حوزه عمل آن

با کمی دقت و اندیشه، درباره کاستیهای بشر و ارزش اندک دانشهای بشری، به این باور می رسیم که جز خدای یکتای دانای بی نیاز بی همتا، هیچ کس، هیچ مقام و هیچ مجمعی، شایستگی وضع قانون سعادت بخش، برای حیات آدمی را ندارد.

و... خدای مهربان، نیز، از سر لطف، چنین نموده است. او، نوامیس و احکامی را، که نیکبختی انسان در دو جهان، در گرو رعایت آنها است، توسط پیام آورانی امین و پاک نهاد، به بشر ارزانی داشته و همان فرستادگان معصوم را، نمودار راستین قوانین خویش، قرار داده تا آدمی، با دیدن رفتار و شنیدن گفتارشان، روح عملی و مفهوم حقیقی قواعد و مقررات الهی را دریابد.

مختصات قانون ایده آل یا آئین تمام و کمال:

به اجماع تمامی مسلمانان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله آخرین پیامبران، و قرآن او آخرین کتاب الهی، و شریعت او کاملترین دیانت آسمانی است. از این رو، این آئین تام و تمام بایستی دارای ویژگیهای قانون ایده آل باشد که عبارتند از:

- ۱- همه بشر، از هر سن و سال یا رنگ و نژاد را شامل شود.
- ۲- بر اساس ساختار طبیعی جهان، به ویژه تن و جان انسان، وضع گردد.
- ۳- تمامی جوامع، از خرد و کلان یا ساده و پیشرفته را زیر پوشش گیرد.
- ۴- بر اصول مسلم عقلانی استوار و از روح عدالت فردی و اجتماعی برخوردار باشد.
- ۵- با گذشت روزگاران، کهنه، فرسوده و بدون فائده نگردد.
- ۶- در همه مکانها و سرزمینها، کارایی حقوقی خود را حفظ کند.
- ۷- به تمامی مسائل مورد نیاز حیات دنیوی و اخروی پاسخ دهد.
- ۸- میان اجزاء و مواد قانونی آن، پیوستگی، هماهنگی و یکپارچگی باشد.
- ۹- مجموعه زیر پوشش خود را به سوی رشد و کمال بی نهایت، هدایت کند.

قانونی، که از چنین خصائص گسترده و پردامنه ای برخوردار است، اگر قرار باشد در قالب محدود الفاظ، آن هم در یک متن به ظاهر مختصر، جای گیرد به ناچار، بایستی دارای: عام و خاص، تفسیر و تأویل، محکم و متشابه، مجمل و مبین، مطلق و مقید، و ناسخ و منسوخ گردد. در اینجا، به مناسبت بحث، فقط دلیل قسمت اخیر را توضیح می دهیم:

عوامل پیدایش نسخ در آئین کامل و تام

از آنجا که جوامع انسانی، گذشته از تفاوت شدید اولیه، در گستره روزگاران نیز، تغییرات و تحولات بسیار عمیقی می‌پذیرند، علاوه بر قواعد ثابت، به قوانینی موقت نیز، به دلایل گوناگون، نیاز دارند که موارد زیر برخی از آن دلایل است:

الف) نفوذ و رسوخ آداب و رسوم و قوانین پیشین: در جامعه‌ای که تازه با قانون کامل و ایده‌آل برخورد می‌کند از پیش، انبوهی از سنتها و قوانین کهنه و ریشه‌دار، در جان و روان مردم آن جای گرفته که از میان بردن و جایگزین ساختن آنها، به یک‌باره، آسیب‌زا و بلکه ناشدنی است. بنا بر اصول مسلم علم مدیریت، اقدام شتابزده نسبت به این‌گونه تحولات، ایجاد مقاومت و جبهه‌گیری نموده سبب آشفتگی و از هم‌پاشیدگی اجتماع می‌شود که این، خود، نقض غرض از حاکمیت قانون می‌باشد.

نمونه بارز این برخورد شتابزده، مبارزه با برده‌داری و برده‌فروشی، در ایالات متحده آمریکا، در روزگار ریاست ابراهام لینکن (۱۸۶۰-۱۸۶۵ م) است که نه فقط، سبب جنگهای انفصال میان شمال و جنوب کشور شد و ویرانی مالی و روانی و اجتماعی بسیار بجا گذاشت بلکه عواقب ناگوار آن اقدام عجولانه، هنوز هم، پس از یکصد و سی سال، به صورت تبعیض ظالمانه نژادی، و درگیرهای مخرب اجتماعی دامنگیر آن جامعه است.

بنابراین، برای ریشه‌کن ساختن آرام آرام آداب و رسوم کهن، و رسیدن به مرحله جایگزینی قانون جدید ایده‌آل، لازم است، گهگاه، یک سلسله مقررات موقتی انتقالی وضع گردد که پس از سرآمدن مدتشان، منسوخ خواهند شد.

ب) دشواری و تدریج طلبی برخی قوانین ایده‌آل: پذیرش کامل و اجرای دقیق پاره‌ای از احکام دینت خاتم، مستلزم یک دوره آمادگی تدریجی و تربیت مقدماتی است. به ویژه که، برخی از قوانین اجتماعی، نظیر احکام کیفری، تا قدرت و حکومت بدست مسلمانان نباشد امکان عملی نخواهد داشت. از این‌رو، نیاز به

قوانینی که، در مدت معین، تربیت و آمادگی لازم را در جامعه ایجاد نماید و سپس جای خود را به احکام دائمی بسپارد به خوبی احساس می‌گردد.

ج) ایجاد هویت مستقل دینتی: پاره‌ای از مقررات اجتماعی، برای یک جامعه دینی، نوعی تشخیص فردی به وجود می‌آورد نظیر مکان قبله عبادی یا روز تعطیل هفتگی، و بنابراین، پس از شکل‌گیری اولیه و برپاشدن جامعه مذهبی، روز سابق یا قبله پیشین، که با مرام پیشین مشترک بود منسوخ و قانون جدید، به جهت ایجاد هویت مستقل، اعلام می‌گردد.

د) آزمایش اطاعت و فرمان‌برداری مردم: خدای بزرگ، حیات دنیوی را به منظور آزمودن آدمیان آفریده است. یکی از شیوه‌های این امتحان، اعلام احکامی است که به انجام یا ترک آنها، مردم آزموده می‌شوند. در واقع، حکمت و مصلحت تشریح آنها، فقط، آزمایش و برآورد میزان اطاعت ایشان است. این‌گونه قوانین موقت، پس از انجام امتحان و بروز نتیجه، منسوخ می‌گردند.

نمونه جالب این مورد، حکم پرداخت صدقه، به هنگام گفتگوی درگوشی و نجوای خصوصی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

«یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیت الرسول فقدموا بین یدی نحویکم صدقة»

ذلك خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم (مجادله ۵۸ / ۱۲)

به نوشته مفسران فریقین (ج ۸، ص ۴، ص ۳۰۹، ج ۲۱، ح ۸، ص ۸۴) چون مسلمانان، وقت و بی‌وقت، به کزات و مژات، برای گفت و شنود خصوصی، و اغلب در موضوعات بی‌ارزش و پیش‌پاافتاده، سراغ پیغمبر می‌آمدند و مانع طاعات و عبادات و مزاحم آسایش و آرامش ایشان می‌شدند دستور فوق نازل شد. این حکم سبب شد یکباره، همه علاقمندان به نجوای با رسول خدا، بخاطر عشق به مال و منال خود، از این کار دست بکشند تنها، یک تن، یعنی امیرمؤمنان علیه السلام، یک دینار طلا را که تمام تقدینت‌اش بود با ده درهم نقره تعویض، و با تصدق هریک از آنها در هر نوبت، توانست ده بار خدمت حضرتش استفاده خصوصی نماید. چون سبقت و فضیلت

حضرت امیر بر همگان آشکار شد خدای بزرگ، به این امتحان پایان داد و آیه زیر، در نسخ حکم بالا، نازل گردید:

﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَيْكُمْ صَدَقَاتٍ فَاذَلُمْ تَعْلَمُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مجادله (۵۸) / ۱۳)

ه) تخفیف تشویقی یا تشدید تنبیهی: همانند تمامی مکاتب تربیتی، پروردگار مهربان، نیز، مردمان صالح را تحسین و بزهکاران ظالم را توبیخ می نماید. یکی از زمینه های این تنبیه و تشویق، نزول احکام ساده تر یا دشوارتر، بجای مقررات پیشین می باشد. حال به نمونه هایی در این باب بنگرید:

۱- تخفیف تشویقی: خدای متعال، برای دلگرم ساختن و امیدبخشیدن به امت وظیفه شناس، گاهی، برخی تکالیف سنگین را منسوخ و احکام آسانتری را، با حفظ همان مصالح، نازل فرموده است. قرآن، در مواردی، به این تخفیف، به عنوان یک اصل کلی در تقنین الهی، و از جمله در نسخ، تصریح می کند مانند:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ (نساء - (۴) / ۲۸)
﴿... ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ...﴾ (بقره (۲) / ۱۷۸)

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ، إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ ... إِنْ أَلَانَ خِفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عِلْمٌ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...﴾ (انفال (۸) / ۶۵ - ۶۶)

۲- تشدید تنبیهی: پروردگار فقهار، به عنوان ابراز خشم و توبیخ یهودیان، که اغلبشان، ستمکاری و رباخواری و بستن راه خدا و خوردن مال دیگران را شیوه خود ساخته بودند، برخی خوراکیهای پاکیزه را، که پیشتر، حلال می دانستند حرام اعلام فرمود. به تعبیر قرآن:

﴿فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أَحَلَّتْ لَهُمْ وَ

بصَدَّتْهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۖ وَ أَخَذَهُمُ الرِّبَا وَ قَدِ نَهَوْنَا عَنْهُ وَ أَكَلْتُمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ...﴾ (نساء - (۴) / ۱۶۰ - ۱۶۱)

اینک به گفتگوی اصلی، یعنی پاسخ ایرادات مخالفان نسخ، باز می گردیم. امید می رود، با عنایت به مباحثی که آورده شد، فهم این جوابها آسان باشد.

رد ایراد یکم: لازمه وجود نسخ در احکام، جهل خدای جهان، به نتیجه و عاقبت قوانین الهی نیست بلکه پروردگار قانونگذار، بنا بر حکمتها و مصالحی که گفته شد، با علم به موقت بودن قوانین منسوخ، آنها را وضع و ابلاغ می کند و پس از گذشتن مدت و حصول مقصد و منظور، با انزال احکام ناسخ، آنها را نسخ و تبدیل می فرماید.

رد ایراد دوم: برخلاف تصور ایرادکنندگان، هم قانون ناسخ و هم قانون منسوخ، هر دو دارای حکمت و مصلحت هستند زیرا، زمانی دو حکم معارض نمی توانند هر دو مصلحت آمیز و حکیمانه باشند که با هدف واحد، برای جامعه واحد، در زمان واحد، وضع شوند اما اگر جامعه تغییر پیدا کند - که می کند - یا زمانه دیگر گردد - که می گردد - یا هدف یکی اداره جامعه و هدف دیگری آزمایش آن باشد ایراد دوم تحقق نخواهد یافت.

رابطه حکم و تلاوت در نسخ

نویسندگان اهل سنت، بر مبنای مرویات خود، در آیات منسوخه، به اعتبار وضعیت حکم و تلاوت، تقسیمی سه گانه دارند: (۱۵) ج ۲، ص ۳۳۵؛ ۲۰؛ ح ۳، ص ۱۶۶؛ ۱۴؛ ح ۲، ص ۱۱۰)

۱- منسوخ در حکم، ثابت در تلاوت: این دسته، همان آیاتی هستند که در قرآن قرائت می شوند اما حکم آنها منسوخ شده است. مؤلفین کتابهای ناسخ و منسوخ، بنا بر تشخیص خود، این گونه آیات را جمع آوری نموده اند. در تعداد این دسته، میان اهل نظر، اختلاف شدید است و تحقیق عمیق یکایک موارد آن، با دوره های عالینتر

این درس یا درس فقه، مناسب دارد.

۲- منسوخ در حکم، منسوخ در تلاوت: نمونه مشهور این مورد، که پس از نسخ حکم، تلاوت آن نیز منسوخ شده باشد، حکمی است که متون معتبر حدیث اهل سنت از عائشه نقل کرده اند:

كَانَ فِي مَا أُنزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ : «عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحْسَرُ مِنْهُنَّ» ثُمَّ تُسَيِّخُنَّ بِهَا «خَمْسَ مَعْلُومَاتٍ»
فَقَوَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهَنَّ فِي مَا يُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ. (۴۰: ج ۲، ص ۱۰۷۵-۱۷)

ج ۲، ص ۲۲۴؛ ۱۰: ج ۲، ص ۴۵۶
در آنچه از قرآن فرورفته شده، این بود که: «ده نوبت شیر دادن معین، سبب محرم شدن (شیردهنده نسبت به شیرخورنده) است.» پس از آن، به: «پنج نوبت معین» نسخ گردید. پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت در حالیکه این آیات هنوز در قرآن خوانده می شد!

سَنَيَانِ پنداشته اند که چون این گفته عائشه، روایت صحیحه است و در قرآن هم، اثری از این آیه منسوخه: (عشر رضعات ...) دیده نمی شود؛ پس، یکی از اقسام نسخ، منسوخ الحکم و التلاوة، می باشد.

نیکته عجیب تر این است که، هم اکنون، عبارت آیه ناسخه: (خمس رضعات) نیز در کتاب خدا به چشم نمی خورد! البته به عقیده ایشان، این یکی، از نوع بعدی یعنی: ثابت الحکم و منسوخة التلاوة می باشد. اما معلوم نیست که اگر به گفته عائشه، این آیات تا رحلت حضرت پیامبر ﷺ خوانده می شده؛ چه کسی مجاز بوده تا آنها را از قرآن بردارد و تلاوتشان را نسخ کند؟!

۳- منسوخ در تلاوت، ثابت در حکم: برای این قسم عجیب، شواهد چندی در کتب اهل سنت آمده که اینک، دو نمونه را یادآور می شویم:

۱- سعید بن المسیب گوید: عمر پس از بازگشت از سفر مکه، بر فراز منبر گفت: **مبادا از بابت آیه «رجم» به هلاکت، افتید؛ ... سوگند به خدا، اگر نبود اینکه مردم**

خواهند گفت: عمر در کتاب خدا بدعت نهاده؛ آن را در قرآن می نوشتیم. همانا آن آیه را چنین می خواندیم: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَبَا قَارِبُوهُمَا الْبَيْتَةَ» پیر مرد و پیرزن را، هرگاه به ناروا درآمیختند؛ هرآینه سنگسارشان کنید. (۳: ج ۳، ص ۱۳۲۴؛ ۳۶: ج ۵، ص ۴۲۲ نقل از موطأ مالک)

۲- عبدالله بن عباس گوید: عمر بن الخطاب، در مدینه، ضمن خطابه ای، پس از سفارش مردم به فهمیدن و به خاطر سپردن این گفتار، و نشر و رساندن آن به دیگر نقاط، چنین گفت:

از آیاتی که خدا فرورستاد "آیه رجم" بود. ما آنرا خواندیم و فهمیدیم و ازیر کردیم. از این رو، پیامبر بدان عمل نمود و ما نیز پس از او عمل نمودیم. بیم آن دارم که با گذشت زمان، کسی بگوید: "آیه رجم در کتاب خدا نیست" ... ما همچنین در قرآن می خواندیم: «لَا تَرْعَبُوا عَن آبَائِكُمْ فَإِنَّهُ كَفَرُوا بِكُمْ أَن تَرْعَبُوا عَن آبَائِكُمْ» یا «إِنَّ كُفْرًا بِكُمْ أَن تَرْعَبُوا عَن آبَائِكُمْ» یعنی: از پدرانتان روی گردان نشوید که دوری از پدران مایه کفر شما است. (۲۳: ج ۷، ص ۳۱۵؛ ۹: ج ۸، ص ۲۶؛ ۴۰: ج ۳، ص ۱۳۱۷؛ ۱۰: ج ۴، ص ۳۰؛ ۷: ج ۲، ص ۸۵۲)

اهل سنت می پندارند که این عبارات و بسیاری دیگر، که در قرآن یافت نمی شوند، حکمشان باقی است اما منسوخ التلاوة می باشند.

اثبات تفصیلی نادرستی این دو قسم اخیر، یعنی منسوخ التلاوة های ثابت الحکم و منسوخ الحکم، در حوصله این مختصر نمی گنجد ما تنها به پرسش این سؤال، از برادران سنتی خود اکتفا می کنیم که: مگر عقیده به این اقسام اخیر، به نحوی، اعتقاد به اسقاط و تحریف در کتاب خدا نیست؟ چرا در حالیکه متون کتب شما آکنده از این گونه روایات است - که به تصور شما، صحیح و حسن و موثق هم هستند - برادران امامیه خود را، به تهمت واهی و بهانه ساختگی عقیده به اسقاط و تحریف، مورد توهین و تکفیر قرار می دهید؟

۱. ترمذی، از این روایت و روایت پیشین به «حسن صحیح» تعبیر می کند و این ماجه عبارت آیه را نیز، همانند نقل کتاب طبقات آورده است.

راه شناخت و تشخیص ناسخ و منسوخ

با توجه به اهمیت و حساسیت علم ناسخ و منسوخ، دانستن شیوه کسب معرفت در این موضوع، برای فقیهان و قرآن‌شناسان، لازم به نظر می‌رسد. فرض مسأله این است که میان دو قانون ثابت شرعی، تعارض توجیه‌ناپذیر و قطعی دیده‌ایم حال از کجا بدانیم کدامیک منسوخ و کدامیک ناسخ است؟ پیشتر گفته شد که ناسخ، بالضرورة، بعد از منسوخ نازل می‌شود؛ بنابراین، از چه راهی بدانیم کدامیک پیشتر و کدامیک پس از آن آمده است؟ و اینک چند شیوه شناخته شده:

- ۱- وجود نص صریح در متن حکمها، که تقدم یکی و تأخر دیگری را بیان نماید.
- ۲- ورود حدیث صحیح از معصوم، که ناسخ را از منسوخ بازشناسد.
- ۳- تحقق اجماع کاشف از نظر معصوم، که حکم سابق و قانون لاحق را مشخص سازد.

۴- تتبع دقیق تاریخی، مبتنی بر مسلمیات مستند و خدشه‌ناپذیر، در مواردی که هر دو دستور ناسخ و منسوخ، مکرر، در جامعه، مورد عمل قرار گرفته باشند.

بدین‌گونه، راههای دیگری نظیر: اجتهاد شخصی فقیه یا استنباط نظری مفسر ما را به مقصد نخواهند رساند. همچنین، تقدم یا تأخر ظاهری آیه در مصحف، نشانه تقدم یا تأخر زمانی آن نیست زیرا که ترتیب آیات در مصحف کنونی، بر اساس نظم نزولی نمی‌باشد.

مسک الختام بحث را قطعه‌ای از حدیث شریفی از امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می‌دهیم:

«... فانزلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله آیه من القرآن الا اقرءنیها و املاها علی فکتبها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و خاصها و عامها و دعا الله أن يعطينی فهمها و حفظها...» (ج: ۳۵ ص: ۶۴)

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، أسدالغایة فی معرفة الصحابة. بیروت: دارالفکر.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمان، ناسخ القرآن و منسوخه. دمشق: دارالثقافة المریة.
۳. ابن سعد، محمّد، الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.
۴. ابن عربی، ابوبکر محمّد، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم. مغرب: مکتبة الثقافة الدینیة.
۵. ابن فارس، احمد، مجمل اللغة. تحقیق: زهیر عبدالمحسن سلطان. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۶. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالمعرفة.
۷. ابن مایه، الصحیح. بیروت: دارالفکر.
۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن. قم: دارالکتب العلمیة.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح. بیروت: دارالفکر.
۱۰. ترمذی، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح. تحقیق: محمّد فزاد عبدالباقی. بیروت: دارالفکر.
۱۱. تهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة. تهران: مکتبة الاسلامیة.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان. قم: المطبعة العلمیة.
۱۳. رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب. بیروت: دارالفکر.
۱۴. زرقانی، محمد عبدالمظیم، مناهل الرقآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۱۶. سیحانی، جعفر، فروع ایدیت. قم: دانش اسلامی.
۱۷. سجستانی، ابوداود، السنن. تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمّد، بحرالعلوم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمان، لیاب النقول فی اسباب النزول.
۲۰. _____، الاتقان فی علوم القرآن. قاهره: الهیئة المصریة العامة.
۲۱. _____، الدرّ المنثور. بیروت: دارالفکر.
۲۲. شوکانی، محمد بن علی، فتح الغدیر. دمشق: دار ابن کثیر.
۲۳. صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف. بیروت: المکتب الاسلامی.

۲۲. طبری، محمد بن جریر۔ جامع البیان، بیروت: دارالفکر۔
۲۵. طوسی، محمد بن حسن۔ التبیان، نجف: المطبعة العلمية۔
۲۶. عاملی، سید جعفر مرتضی۔ الصحيح من سيرة النبي الاعظم، قم۔
۲۷. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران: بدن۔
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، بیروت: الاعلی۔
۲۹. فارسی، حسن بن عبدالغفار، الحجّة للقراء السبعة، بیروت: دارالمأمون۔
۳۰. فیروزآبادی، مجدالدین، القاموس المحيط، بیروت: دار احیاء التراث العربی،
۳۱. قاری، عبدالجلیل، شرح کتاب الناسخ و المنسوخ، ترجمہ: دکتر محمد جعفر اسلامی، تهران: دانشگاه تهران۔

۳۲. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت: دارالفکر۔
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الأحكام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمية۔
۳۴. کلینی، هشام بن محمد، الاضنام، ترجمہ: سید محمدرضا جلالی نایینی، تهران: تابان۔
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية۔
۳۶. متقی ہندی، علی، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة۔
۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: اسلامیه۔
۳۸. محیسن، محمد سالم، فی رحاب القرآن الکریم، بیروت: دارالجلیل۔
۳۹. مختار عمر، احمد، معجم القرائات القرآنیة، تهران: اسره۔
۴۰. نیشابوری، مسلم، الصحيح، تحقیق: محمدنوراد عبدالباقر، بیروت: دار احیاء التراث العربی،